

## تأثیر ذهن بر خارج از دیدگاه صدرالمتألهین

دکتر علی اصغر جعفری ولنی  
رایحه امیدوار

### چکیده

در میان فلاسفه مغرب زمین بعد از آن که معنای نفس مورد شک قرار گرفت، ذهن جایگزین آن شد. واژه ذهن در میان فلاسفه اسلامی بسیار به کار رفته است؛ لکن تحلیل مفهوم ذهن و حقیقت آن تاکنون مورد بررسی دقیق واقع نشده است. همین مسأله ضرورت بررسی حقیقت ذهن و کارکردهای آن را قوت می‌کند گرچه به دلیل این که ذهن یکی از شئون نفس محسوب می‌شود، گاهی از بحث تأثیرات ذهن با عنوان تأثیرات نفس یاد می‌شود.

ذهن حیث استعدادی نفس برای کسب علوم است؛ لذا تصویرسازی‌های ذهنی، به خلق در خارج منجر می‌شود. با توجه به این که انسان چه مسیری از کمال را برای خود برگزیده است، دارای نفس متعالی یا غیر متعالی می‌شود. نفوس متعالی از قدرت نفسانی یا روحی برخوردار هستند و در این مسیر به حدی قوی شده‌اند که تصوّرات آنها دارای آثار خارجی است؛ لذا در این مسیر می‌توانند بر افراد تأثیرگذار باشند. مصداق این نفوس ولی الله است که فانی در خدا شده است و متخلق به اسماء الهی است. هدایت نیز پس از رسیدن فرد به مقام ولایت برای شخص حاصل می‌شود؛ اما نفوس غیر متعالی در مسیر سقوط به نهایت رسیده‌اند و تأثیراتی که بر روی جهان بیرون از خود می‌گذارند خلاف قوانین الهی است. مصداق این نفوس افرادی هستند که تأثیرگذاری ذهن بر خارج را در قالب سحر، جادو و چشم‌زخم مورد تأکید قرار می‌دهند.

**کلیدواژه:** ذهن، تأثیر بر خارج، معجزه، کرامت، جادو، چشم‌زخم، صدرا.

\*. استادیار دانشگاه شهید مطهری. (jafari\_valani@yahoo.com)

\*\* دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه دانشگاه شهید مطهری. (Ra\_omidvar@yahoo.com)

تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۸/۱۲

تاریخ وصول: ۹۷/۰۷/۰۹

## مقدمه

### طرح مسأله

توجه به ذهن و کارکردهای آن در فلسفه غرب را نمی‌توان نادیده گرفت که پس از مورد تشکیک قرار گرفتن نفس، انسان و ذهن او سوژه می‌شوند؛ در این راستا رخدادهای بسیاری را به ذهن مربوط می‌دانستند و با شروع قرن بیست و یکم، شاخه‌ای از فلسفه به نام فلسفه ذهن اهمیت یافت. این در حالی است که فلسفه اسلامی ذهن و کارکردهای آن را از شئون نفس می‌داند و این دو را جدا از هم نمی‌داند.

بشراز سویی با پدیده‌هایی مانند چشم‌زخم برخورد می‌کند و حتی از اعمال خارق‌العاده مرتاضان و سحر و جادوی برخی افراد چیزهایی می‌شنود. هم‌چنین قرآن و معجزات پیامبران و گاهی کرامات اولیای الهی اموری تبیین‌ناپذیر هستند که انسان از علت‌های آنها غافل است. این پدیده‌ها در عالم ماده رخ می‌دهد در حالی که از علت‌های مادی اثری نیست و ممکن است با علل مادی سازگاری نداشته باشد.

با توجه به رخ دادن این پدیده‌ها در عالم ماده که علت آنها به درستی مشخص نیست، ضرورت بررسی رابطه ذهن با نفس در تأثیرگذاری بر خارج دوچندان می‌شود؛ چرا که اگر این امر در چهارچوب فلسفی تحلیل نشود، ممکن است برخی از مردم را به خرافه‌پرستی بکشاند و آنها را از علت‌های واقعی جدا سازد.

پرسش‌هایی که در اینجا مطرح است عبارت‌اند از: نفس مبدأ حیات است یا مبدأ فکر؟ ذهن چیست و با نفس چه ارتباطی دارد؟ فعالیت‌های ادراکی نفس شامل چه مواردی است؟ نحوه تأثیرگذاری نفس بر خارج چگونه است؟ و نهایتاً این که چگونه انسان‌ها می‌توانند بر عالم خارج تأثیرگذار باشند؟

### تعریف نفس و ذهن

تعریف نفس طوری که شامل کلیه نفوس سماوی و ارضی شود تا حدی دشوار و البته مورد اختلاف حکما است. تعریف نفس که صدرالدین شیرازی بیان کرده عبارت است از: «النفس کمال اول لجسم طبیعی آلی ذی حیاة بالقوه»، بدین معنا که نفس کمال اول است برای جسم طبیعی آلی که دارای حیات بالقوه است. لفظ کمال جنس است برای نفس و غیر نفس، زیرا کمال عبارت است از چیزی که نوع به وسیله آن تام و کامل شود. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰، ص ۱۸۸) هم‌چنین صدرا ذهن را چنین تعریف کرده است: استعداد نفس برای اکتساب علمی که برای نفس حاصل نیستند. خداوند روح انسان را خالی از علم به اشیاء خلق کرده است، ولی استعداد کسب آن را درونش قرار داده است. این استعداد نفس برای اکتساب همان ذهن است. (همان، ۱۳۶۳، ص ۱۳۷)

از این تعریف چنین برمی‌آید: ذهن از جنس استعداد است. بنابراین می‌توان گفت ذهن قوه‌ای است که خداوند برای اکتساب علوم به انسان داده است. علاوه بر این چون اکتساب این علوم از طریق عالم ماده است، ارتباط تنگاتنگی بین ذهن و عالم ماده وجود دارد.

در تبیین این مطلب می‌توان گفت: اصطلاح ذهن طبق بیان صدرا در کتاب *مفاتیح‌الغیب*، قوت و توانایی نفس برای اکتساب علوم غیر حاصل است و هم‌چنین استعدادی برای به دست آوردن علوم اکتسابی است، بنابراین می‌توان ذهن را از شئون نفس به حساب آورد. (جوادی آملی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۴۴)

این استعداد و توانایی که در کلام فلاسفه به «نفس» تعبیر می‌شود در پژوهش ما از آن به «ذهن» یاد می‌شود.

### مراتب و قوای نفس

برای توضیح بیشتر کارکرد ذهن لازم است به مراتب نفس که ذهن مرتبه ادراکی آن است، توجه کنیم.

توضیح این که صدرالدین شیرازی در *الشواهد الربوبیه* بیان می‌کند که نفس حیوانی و قوای آن پس از دریافت نفس نباتی و قوای مربوط به آن، به دو قوه مدرکه و محرکه (ر.ک: صدرالدین شیرازی، ۱۳۵۴، ص ۲۳۳) تقسیم می‌شود.

قوه محرکه خود به دو نوع تقسیم می‌شود، یا عامل انگیزه (باعثه) حرکت می‌باشد و یا فاعل حرکت. (همان)

ملاصدرا برای قوای مدرکه نیز دو حیثیت از جنس حواس ظاهری و باطنی معرفی می‌کند.

حواس پنج‌گانه ظاهری عبارتند: از لامسه، ذائقه، شامه، سامعه و باصره. هم‌چنین او معتقد است دو حس سامعه و باصره خارج از عالم ماده است. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۳، ص ۵۰۴ و ۱۹۱)

قوای مدرکه باطنی به سه دسته کلی تقسیم می‌شوند: مدرک، حافظه و متصرف. ملاصدرا در حکمت متعالیه از قوای انسانی سخن می‌گوید، به این بیان که نفس انسانی دو کارکرد عامله و عالمه را دارا می‌باشد. قوه عامله نفسی است که به وسیله آن بدن تدبیر می‌شود و کمال آن در این است که بر دیگر قوای حیوانی غلبه پیدا کند و هیئت خاصی ندارد. قوه عالمه به دلیل وجود وابستگی بین نفس و مجردات ایجاد شده و منفعل از آنها است و از علوم و حقایق مجردات استفاده می‌کند. (همان، ص ۱۳۰)

تقسیم‌بندی قوای نفوس ناطقه به دو نوع عامله و عالمه را می‌توان بیان دیگری از این دانست که انسان دارای دو عقل نظری و عملی است. قوه عالمه یا عقل نظری، قوه عامله یا عقل عملی. توضیح این که قوه عامله مبدأ تحریکی است؛ زیرا از قوای جسمی و بدنی استفاده می‌کند و تحت تأثیر آنها است. این قوه، عامل تکامل نفس و رسیدن به مرحله ارتباط با عالم مجردات است. قوه عالمه نیز تحت تأثیر مجردات خواهد بود.

ملاصدرا نفوس انسانی را به حسب حرکتی که دارند، در دو گروه قرار می‌دهد:

۱) نفوس متعالی، رسیدن انسان به مرتبه عقل نشان‌دهنده حرکت صعودی و به سمت کمال او می‌باشد. (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۸، ص ۱۳۳)

این نفوس به سبب شدت اتصال به مراتب بالاتر هستی و برتری یافتن وجودی، می‌توانند خلاقیت‌هایی در عالم خارج داشته باشد و همان‌طور که واقعیت خارجی آثار خارجی دارند آنها نیز دارای آثار خارجی بر تصورات ذهنی خود می‌باشند؛ مثلاً تصورات و اوهام شخص باعث می‌شود که مریض شفا یابد یا فرد سالم مریض شود. (همان، ۱۳۶۰، ص ۲۶۴)

۲) نفوس غیر متعالی، یعنی برخی از نفوس پست می‌تواند باعث ضرر رساندن شود. (همان، ۱۹۸۱، ج ۸، ص ۳۴۷) صدرا در مفاتیح‌الغیب می‌گوید: نفوس ناطقه تقسیم می‌شود به نفوسی که در نهایت برتری و بلندی است و نفوسی که در نهایت پستی و تیرگی است. (همان، ۱۳۶۳، ص ۴۶۹) بنابر فرض ملا صدرا ذهن یکی از شئون نفس است و مراتبی که برای نفس در نظر گرفته می‌شود به تعبیری برای ذهن است، یعنی ذهن انسانی سیر تعالی یا غیر متعالی را می‌تواند در پیش بگیرد.

### ارتباط نفس با ذهن

ذهن یک امر واقعی است به دلیل این که این استعداد نیز امری واقعی می‌باشد و حصول خارجی دارد. (شریعتی و حسینی شاهرودی، ۱۳۹۲، ص ۷۵)

صدرا ذهن را قوه‌ای برای نفس می‌داند. جهت کسب علمی که برایش حاصل نیستند. صدر المتألهین با استناد به آیه ۷۸ سوره نحل<sup>۱</sup> بیان می‌کند خداوند انسان‌ها را فاقد علم به اشیاء آفریده است؛ لکن توانایی و استعداد کسب علم را به او داده است. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۳، ص ۱۳۷) از این عبارت صدرا این مطلب را دریافت می‌کنیم که ذهن اخص از نفس است و شأنی از شوؤن نفس محسوب می‌شود.

۱. «وَاللّٰهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا».

از نظر صدرای نفس با تمام قوای خود دارای یک وجود واحد و دارای مراتب است که هر مرتبه آن منشأ انتزاع قوه‌ای خاص می‌باشد. بنابراین نفس اعم از ذهن است، چون ذهن حیثیت ادراکی دارد در حالی که نفس جهات دیگری نیز دارد. بنابراین اگر انسان فاقد قوه شناخت بود، تفاوتی با حیوان نداشت. از طرفی با توجه به تعریفی که صدرای نفس بیان کرده است می‌توان ذهن را هم معنا با عقل نیز در نظر گرفت.

### اثر گذاری ذهن در عالم خارج

از نظر صدرالمتألهین خدای متعال نفس انسان را طوری آفریده است که توانایی و قدرت ابداع صور را دارا باشد. این صور غایب از حواس اند و بدون مشارکت ماده ایجاد می‌شوند. (همان، ۱۳۶۰، ص ۲۶۴) ابداع این صور توسط نفس برخلاف ابداع اموری است که نیازمند ماده هیولانی می‌باشد؛ یعنی ماده هیولانی در خلق آن صور هیچ مشارکتی ندارد. بعضی از عرفا معتقد هستند که هر انسانی به واسطه قوه وهم اموری را در قوه خیال خود ایجاد می‌کند. این امور جز در قوه خیال وجود ندارد. شخص عارف علاوه بر این، می‌تواند اموری را به دلیل همت و اراده اش بدون هیچ واسطه گری در خارج خلق و ایجاد کند. (همان) صدرالدین به ویژگی دیگری اشاره می‌کند که صاحبان کرامت و اولیای الهی هستند؛ آنها می‌توانند اموری را در خارج بدون واسطه ایجاد کنند. صدرالمتألهین این توانایی را حاصل همت و اراده صاحبان کرامت می‌داند. از نظر او شخص عارف به وسیله مجاهدت‌هایی که انجام داده و اراده والایی که دارد، توانسته بر قوای خود تسلط پیدا کند و این توانایی به خلق در خارج می‌انجامد که سایر مردم از انجام آنها عاجز هستند. حکمای متأله به مجرد نفس معتقد هستند که حقیقت و ذات انسان را ترکیبی از فصل و صورت نوعیه شکل می‌دهد. صورت نوعیه انسان نفس ناطقه او می‌باشد و بدن وسیله‌ای است برای تصرفات نفس و وسیله‌ای برای تحصیل و تکمیل کمالات است. (آشتیانی، ۱۳۸۱، ص ۳۹) نکته‌ای که صدرالمتألهین به آن اشاره می‌کند، قابلیت از نفس است که نفس می‌تواند تصرفاتی در عالم خارج داشته باشد و بدن وسیله‌ای برای انجام این تصرفات است.

صدر المتألهین در *الشواهد الربوبیه* نفس انسان را به نفوس فلکیه تشبیه می‌کند. وی معتقد است زمانی که نفس انسانی در تمام مقامات به ویژه زمانی که در مسیر قوای تحریکی قوی شود به این نفوس شباهت پیدا می‌کند. نفوس این انسان‌ها در هیولای عناصر شبیه به تأثیر نفوس فلکیه اثرگذار می‌شود. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰، ص ۳۴۳) وی شرط این تأثیرگذاری را قوی شدن نفس انسانی می‌داند؛ یعنی نفس انسانی باید بر قوای خود مسلط شود و با تسلط بر خود می‌تواند در هیولای عناصر دیگر مؤثر شود.

صدر المتألهین در *مفاتیح الغیب* ابتدا مقدمه‌ای را برای میزان تسلط نفس بر بدن بیان می‌کند و از آن نتیجه می‌گیرد، همان‌طور که نفس به احوال پنهانی خودش آگاه است، می‌تواند امور خارج از بدن خود را تدبیر کند و نسبت به آنها آگاه باشد. هم‌چنین می‌تواند اموری غیر از بدن خودش را تسخیر و مدیریت کند. تسلط و تسخیر او بر غیر از بدنش به نحوی است که کل عالم خاکی حکم بدن او را پیدا می‌کند. بنابراین سلطنت و فرمانروایی او بر کل هیولای عالم سرایت کرده و تمام اجزای آن، او را اطاعت می‌کند. به عنوان نمونه آتشی که حضرت ابراهیم (علیه السلام) در آن بود به اذن و فرمان خداوند دگرگون شد و آتش بر ابراهیم (علیه السلام) سرد شد. (همان، ۱۳۶۳، ص ۴۶۸) صدر المتألهین از تسلط نفس بر بدن تحت سلطه‌اش و فرمان‌برداری اعضا از نفس، نتیجه می‌گیرد که نفس توان‌مندی تسلط و تسخیر بر غیر از بدنش را نیز دارا است.

صدرا قابلیت و توان‌مندی نفس برای تدبیر امور خارج از خود را با بیان یک حدیث قدسی توضیح می‌دهد. صوفیان نیز این قابلیت و توانایی نفس را مقام «کن» می‌دانند. همان‌طور که خداوند در حدیث قدسی فرموده تو نیز (نسبت) به آنچه فرمانت دادم، اطاعت کن و از آنچه نهیت کرده‌ام، دست بردار (تا خداگونه شوی به‌طوری که) اگر به چیزی بگویی بشو، انجام پذیرد (و از فرمان تو تخلف نکند). (همان)

بنابراین تأثیرگذاری در خارج به دو قسم قابل بیان می‌باشد: ۱. تأثیر نفس متعالی؛

۲. تأثیر نفس غیر متعالی.

### ۱. تأثیر نفس متعالی

با توجه به این که نفوس برخی از انسان‌ها مانند اولیا و عرفا به کمال رسیده است و از ظلمت ماده فراتر رفته‌اند و منزّه شده‌اند، می‌توانند صوری که به مدد قوه خیال خود ایجاد کرده‌اند در خارج از عالم ذهن خلق و ایجاد کنند. این انسان‌ها به همت و اراده خود توانستند مؤثر در عالم خارج باشند و به تصویرسازی در خارج پردازند.

نفوس متعالی نفوسی هستند که قادرند علاوه بر اداره و انجام امور مربوط به خود سایر نفوس را نیز رهبری کنند و روی آنها تأثیر بگذارند. این تأثیرگذاری در جهت مثبت و در مسیر رشد و کمال سایرین می‌باشد.

مصادیق تأثیرگذاری نفوس متعالی عبارتند از:

#### الف) ولایت:

صدرالمتألهین شخص ولی را کسی می‌داند که در خدا فانی و به اسماء الهی متخلق شده است. (همان، ص ۴۸۷) از تعریفی که صدرالدین برای ولی بیان می‌کند، درمی‌یابیم که شخص ولی به مقام فناء فی الله رسیده است و تخلق او به اسماء الهی نشان‌دهنده این است که او نیز می‌تواند به اذن الهی به عنوان عاملی مؤثر در جهان خارج از خود واقع شود. با توجه به این که شخص ولی به مرتبه بالایی رسیده است، می‌تواند در نفوس انسان‌ها مؤثر واقع شود.

#### ب) معجزه:

این مطلب را صدرالمتألهین در *الشواهد الربوبیه* ذیل بحث نبوت و ولایت بیان می‌کند. صدرالمتألهین بعد از بیان مقدمه‌ای، سه خصلتی که سبب تحقق معجزه و کرامت می‌شود، بیان می‌کند. خاصیت اول را کمال قوه نظری می‌داند. کمال قوه نظری به این است که نفس به حدی صفا و پاکی پیدا کند که به عقل فعال شباهت پیدا کند. این شباهت به میزانی افزایش پیدا کند و شدید شود که دریافت علوم از عقل فعال بدون تعلیم بشری بر او افاضه شود. خاصیت دوم کمال قوه متخیله است. کمال این قوه در این است که این قوه به میزانی قوی باشد که در حالت بیداری عالم غیب را مشاهده کند. در این مرحله فرد آن‌چه که در خواب می‌بیند و می‌شنود با واقعیت هم‌سو است. خاصیت سوم قوت و شدتی است



که در نفس در حیطة جزء عملی و قوای تحریکی اتفاق می‌افتد. شخصی که به این مرحله می‌رسد در هیولای عالم اثر می‌گذارد. مثال‌هایی که صدرالمتألہین بیان می‌کند مشابه مواردی است که در الشواهد الربوبیه به آن پرداخته است. (همان، ص ۴۸۲-۴۸۰) صدرالمتألہین خاصیت اول یعنی کمال قوه نظریه را افضل خواص و برترین جزء نبوت می‌داند. دلیل بر این سخن را معجزه پیامبر اکرم (ص) که قرآن بود، برمی‌شمارد.

از این جهت که قرآن شامل معارف الهی و حقایق مربوط به مبدأ و معاد است، طوری که غیر از علمای راسخین از درک آن عاجز هستند. در آن نیز اخبارهایی از عالم غیب و افعال خارق عادت ذکر شده است. معجزاتی که در آن بیان شده است، معجزات عقلیه است که اذهان عقلا از درک آن عاجز است. (همان، ص ۴۸۳) صدرالدین در این بخش برترین دلیل نبوت را قدرت و کمال قوه نظری شخص نبی می‌داند. بالاترین معجزه‌ای که پیامبر (ص) به همراه داشت، قرآن بود. قرآن خود به عنوان معجزه می‌باشد و در بطن آن نیز اخبار و حقایقی را در مورد عالم و معجزاتی که در طول زمان رخ داده بیان می‌کند.

### ج) کرامت:

کرامت یعنی ظهور امری که خارق عادت بوده و همراه با تحدی نباشد. قید همراه نبودن با تحدی کرامات را از معجزات جدا می‌کند. همراه بودن کرامت با اعتقاد درست و عمل نیکو و پای‌بند بودن بر متابعت و پیروی پیامبر (صلی الله علیه و آله) از استدراج و دروغ جدا می‌شود. (همان، ۱۳۶۳، ص ۴۸۸) کرامت مخصوص اولیا است.

### ۲. تأثیر نفس غیر متعالی

نفس انسانی همیشه حرکت استکمالی ندارد و حرکت نفس مختص به انسان‌های مؤمن و سعادت‌مند نیست. نفوس اشقیاء نیز در حال حرکت به سمت تجرد است؛ ولی این حرکت به سمت کمالات انسانی نیست. (طوسی، ۱۳۹۲، ص ۵۶)

انسان‌هایی وجود دارند که در مسیر حرکت به سمت کمال پیش نرفتند و نفس خود را در مسیری بردند که آنها را از سمت کمال خارج کرده است. حرکت آنها اشتدادی بوده

است و حتی گاهی سبب خارج شدن آنها از مفهوم انسانیت می‌شود. در ادامه بر آنیم به تحلیل نمونه‌هایی از این تأثیرگذاری پردازیم.

#### الف. سحر و جادو:

سحر، دانشی عجیب و شیطانی است. این دانش اولاً آموختنی است و ثانیاً شخص جادوگر و مرتکب عمل جادویی، آخرین شخصی نیست که توانسته با توجهات و تلقی‌های شیطانی در مسایلی که عادی هستند، تصرف کند؛ بلکه اشخاص دیگری هم با تعلیم می‌توانند مانند او این اعمال را انجام دهند. بنابراین جادوگر شخصی است که تحت تعلیم علم شیطانی قرار گرفته و با الهامات و توجهات و اوراد طلسم‌های شیطانی اقدام به اموری که در ظاهر خارق‌العاده می‌باشد، می‌کند. به عبارت دیگر یکی از ترفندهای شیطان در منحرف کردن انسان‌ها از عقیده حق و ایمان، سحر و جادو می‌باشد. همان‌طور که قبلاً اشاره شد، نفوس انسانی گاهی نفوس قوی و شریف هستند و گاهی نفوس ضعیف و پست.

صدرالمتألهین علت ضعیف بودن و پست بودن این نفوس را دو چیز می‌داند: گاهی نفس ضعیف به علت حساس بودن، ضعیف می‌شود، مانند جادوگران و صاحبان چشم‌زخم. گاهی نفس قوی می‌شود از آن جهت که نفس عقل است، مانند صاحبان علوم. (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۹، ص ۸۶) از کلام صدرالمتألهین این نکته را دریافت می‌کنیم، افرادی که نفسشان ضعیف می‌شود، به حساس بودن نفس توجه کرده‌اند. در منطق حساس فصل بین حیوان با نبات می‌باشد. پس انسانی که به جنبه حیوانی نفس خود توجه بیشتری کرده است، دارای نفس ضعیف و پست می‌شود.

#### ب. چشم‌زخم:

صدرالمتألهین افرادی که ضعیف نفس هستند را صاحبان چشم‌زخم می‌داند. (همان) در بررسی‌های انجام شده صدرالمتألهین به صورت مبسوط به بحث در این باره نپرداخته است. در ادامه این بحث را از منظر آیات قرآن کریم مورد بررسی قرار می‌دهیم.

هیچ ذکر صریحی از چشم‌زخم در قرآن نیامده است، یعنی متن قرآن، مبدع چنین باوری نیست، اگرچه آیاتی از قرآن به امکان و حقانیت چشم‌زخم اشاره می‌کند و بسیاری از مفسران بنا بر روش تفسیری خود پاره‌ای از آیات قرآن را ناظر به چشم‌زخم دانسته‌اند. مهم‌ترین آیه‌ای که درباره چشم‌زخم بدان اشاره می‌شود آیه ۵۱ سوره قلم<sup>۱</sup> است که درباره پیامبر گرامی (ص) آمده است. در این آیه آمده که کافران در تلاش بودند چشم‌زخمی به پیامبر (ص) برسانند. آنان که از هر راهی تلاش می‌کردند تا آن حضرت را بکشند و یا دعوتش را به تعطیلی بکشانند، از ساحران و جادوگران بهره گرفتند تا این کار را انجام دهند. از این رو خداوند می‌فرماید: «وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ». (طباطبایی، ۱۳۶۱، ج ۲۰، ص ۵)

در این آیه دلیل آنان برای به کارگیری سحر و جادو و چشم‌زخم آن است که پیامبر را مجنون و جن‌زده می‌دانستند و این زمانی بود که ذکر یعنی قرآن را شنیده بودند و آن را شگفت‌انگیز می‌یافتند. آنان گمان بردند که این سخنان کلام آدمی نیست و می‌بایست کلام جنیان باشد و آنان هستند که وی را به بند کشیده و از زبان محمد (ص) سخن می‌گویند. به همین دلیل تلاش کردند تا با به کارگیری سحر و چشم‌زخم، تلاش کنند وی را بکشند و یا آسیبی به او وارد سازند تا جن تسخیرکننده نیز بمیرد و یا برود.

به عنوان نمونه آیه ۶۷ سوره یوسف می‌فرماید: «وَقَالَ يَا بَنِيَّ لَا تَدْخُلُوا مِن بَابٍ وَاحِدٍ وَادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُتَفَرِّقَةٍ وَمَا أُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أُلْحِمَكُمُ إِلَّا لِلَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَعَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ».<sup>۲</sup>

۱. چون کافران آیات الهی را شنیدند، چیزی نمانده بود که تو را چشم‌زخم بزنند و می‌گفتند او دیوانه است.  
 ۲. و (هنگامی که می‌خواستند حرکت کنند، یعقوب) گفت: «فرزندان من! از یک در وارد نشوید؛ بلکه از درهای متفرق وارد گردید (تا توجه مردم به سوی شما جلب نشود)؛ و (من با این دستور)، نمی‌توانم حادثه‌ای را که از سوی خدا حتمی است، از شما دفع کنم! حکم و فرمان، تنها از آن خداست! بر او توکل کرده‌ام و همه متوکلان باید بر او توکل کنند».

از آیهٔ شریفه این حقیقت را دریافت می‌کنیم که یعقوب (ع) از چشم‌زخم مصریان نسبت به فرزندانشان نگران بود. اگرچه آن حضرت (ع) این نکته را بیان می‌کند که قدرت انسان‌های دارای چشم‌زخم به گونه‌ای است که او نمی‌تواند مانع آنها شود، مگر آن که ارادهٔ الهی به این تعلق گیرد که چشم‌زخم مردم در آنها اثر نگذارد. (طباطبایی، ۱۳۶۱، ج ۱۱، ص ۲۴۰-۲۳۹)

### نتیجه

ذهن استعداد و توانایی در کسب علوم است. این استعداد ذومراتب است و در همهٔ انسان‌ها یکسان نیست. در راستای اختیار و آزادی که خداوند به انسان‌ها داده، هر شخصی مسیری را انتخاب می‌کند و در آن مسیر به کمال می‌رسد. هم‌چنین ذهن نفس نیست، در عین حال امری جدا و غیر از آن هم نیست و از آن جهت که ذهن علوم را ادراک می‌کند، می‌توان ذهن را همان نفس دانست. یا به عبارتی ذهن حیث استعدادی نفس است و در اصل می‌توان آن را جزئی از شئون نفس دانست. ذهن می‌تواند در خارج تأثیراتی را بی‌واسطه و مستقیم ایجاد کند.

نفوس انسان‌هایی که استعداد خود را در مسیر کسب کمالات الهی به کار می‌گیرند، می‌توانند تأثیرات مثبت در خارج داشته باشند. بر این اساس نفس پس از طی مراحل مشخصی از کمال به مقام نبوت و انجام معجزه می‌رسد. هدایت کردن انسان‌ها و تأثیرات معنوی بر آنها نیز حاصل به کمال رسیدن و قوت ذهن است.

در مقابل نیز انسان‌هایی هستند که از استعداد و توانایی که خدا به آنها داده است در مسیر سقوط خود و سایرین استفاده می‌کنند. در این مسیر، افراد با ریاضت‌هایی که تحمل می‌کنند، ذهن خود را تقویت و متمرکز می‌نمایند و از طریق این قوت ذهنی می‌توانند خلاف فطرت و سعادت دیگران بر غیر خود تأثیراتی داشته باشند، مانند سحر، جادو و چشم‌زخم که از نظر شرعی نیز امری ناپسند است.

## منابع

قرآن کریم.

آشتیانی، جلال الدین. (۱۳۸۱)، شرح بر زاد المسافر. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

خواجه‌جوی، محمد. (۱۳۶۳)، ترجمه مفاتیح الغیب. تهران: انتشارات مولی.

شریعتی، فهیمه؛ حسینی شاهرودی، سید مرتضی. (۱۳۹۲)، ذهن و تأثیرات بی‌واسطه

آن از نگاه صدر، دو فصلنامه علمی - پژوهشی حکمت صدرایی، پاییز و زمستان، شماره

اول، ص ۷۱-۸۴.

صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۶۰)، الشواهد الربوبیه فی المناهج

السلوکیه، تصحیح و تحقیق جلال الدین آشتیانی، مشهد: مرکز الجامعی للنشر.

\_\_\_\_\_ . (۱۹۸۱)، الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعة (چاپ سوم)، جلد اول،

بیروت: دار احیاء التراث.

\_\_\_\_\_ . (۱۹۸۱)، الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعة (چاپ سوم)، جلد هشتم

و نهم، بیروت: دار احیاء التراث.

\_\_\_\_\_ . (۱۳۸۱)، کسر الاصنام الجاهلیه، مقدمه، تصحیح و تعلیق جهانگیری،

تهران: بنیاد حکمت صدر.

\_\_\_\_\_ . (۱۳۶۳)، مفاتیح الغیب، تهران: مؤسسه تحقیقات فرهنگی.

طباطبایی، محمد حسین. (۱۳۶۱)، المیزان (چاپ چهارم)، جلد یازدهم و جلد بیستم،

تهران: دارالکتب الاسلامیه.

طوسی، خلیل الرحمن. (۱۳۹۲)، درآمدی بر اخلاق فلسفی در حکمت متعالیه، قم:

پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی